



بی تفاوتی اجتماعی نهایتاً خشونت را در پی دارد؛ نشانه‌ای از اختلال هنجاری

واکنش افراد نسبت به رویدادهای اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر نگرش آنها نسبت به قربانی یا نیازمند، جامعه و... است.

واکنش افراد نسبت به رویدادهای اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر نگرش آنها نسبت به قربانی یا نیازمند، جامعه و... است.

به گزارش خبرنگار مهر، بی توجهی، بی علافگی، بی حسی و بی اعتنایی به امور اجتماعی به نوعی دلسردی و کناره گیری از دخالت در مسائل اجتماعی را به دنبال دارد. موضوعی که در مجموع به آن بی تفاوتی اجتماعی گفته می شود و دارای ابعاد گسترده و عوامل گوناگونی است. به نظر می رسد آنچه در بروز «بی تفاوتی اجتماعی» به عنوان یک معضل اجتماعی دخالت دارد بیش از عوامل درونی و فردی افراد، مجموعی از عوامل بیرونی و تابع ادراکات و تفسیرهای اجتماعی است. بی تفاوتی نتیجه بی عدالتی ها، تضادها، بی اعتمادی و نارضایتی از جامعه شکل می گیرد.

بی تفاوتی اجتماعی به این دلیل موضوع مهم و قابل بحثی است که یکی از عوامل پیشرفت و توسعه هر جامعه ای را منوط به وجود روابط همه جانبه و گرم اجتماعی، مشارکت های اجتماعی و روابط معتمدانه بین فرد، جامعه و دولت دانسته اند. بی تفاوتی اجتماعی در نقطه مقابل این مسئله جامعه را به بی میلی و بی رغبتی نسبت به سرنوشت آن می برد و باعث می شود تا مشکلات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پدید آورد.

بی تفاوتی اجتماعی می تواند طیف وسیعی از سطوح و ابعاد را شامل شود، می تواند در بعد اجتماعی عدم توجه نسبت به اتفاقات ناگوار، وقایع ددمنشانه و موقعیت هایی که احساسات هر انسانی را جریحه دار می کند شامل شود و یا می تواند در بعد سیاسی به بی تفاوتی نسبت به صندوق های رأی و آینده سیاسی منجر شود. آنچه بی تفاوتی را به عنوان یک معضل معرفی می کند، بی توجهی نسبت به موضوعات مهمی است که مربوط به عموم جامعه شده و از حساسیت بالایی برخوردار است از این روست که بی تفاوتی به عنوان یک عمل و کنش می تواند عواقب خطرناک اجتماعی را در پی داشته باشد.

بی تفاوتی سیاسی با ریشه حسی و حرمتی

براساس پژوهشی که موسی عنبری و سارا غلامیان در مورد بی تفاوتی اجتماعی انجام داده اند به طور کلی بی تفاوتی را در انزوا، خودگرایی فرصت طلبانه، بی توجهی به طرح های مدنی و عدم مشارکت در طرح های اجتماعی سیاسی مشاهده کرده اند. از این رو بی تفاوتی را به ۲ نوع بی کنشی و بدکنشی تعبیر شده است. بی تفاوتی سیاسی، هم ریشه حسی دارد و هم ریشه حرکتی. درعرصه حسی ما با دو عارضه رو به رو هستیم یکی، حساسیت نداشتن یا بی حسی که عمدتاً در عرصه خبر و کسب اطلاع بروز می کند؛ یعنی جامعه دچار بی حسی می شود و به خبرهایی که در سرنوشتش تأثیرگذار است، حساسیت ندارد و برایش فرقی نمی کند. دوم بد حسی به این معنا که حساسیت دارد، اما گیرنده هایش دچار بد حسی است و به درستی دریافت نمی کنند. به عبارت دیگر، به درستی به اولویت ها توجه نمی شود و به جای اینکه برایش مهم باشد قانونی که در مجلس می گذرد، چه تأثیری دارد، توجهمش به این جلب می شود که این قانون، چه امتیازات و جوازی یا شانس هایی برایش می آورد؛ یعنی همه چیز یک رغبت فردی و شخصی دارد؛ بنابراین، شکاف بین او و مقدرات کشور یا شکاف بین سرنوشت فرد و سرنوشت ملی به وجود می آید.

احمد پورنجاتی در مطلبی با عنوان بی تفاوتی، در نقطه آغاز انحطاط جامعه نوشته است که در پی این بی حسی و بد حسی، دو نوع واکنش داریم؛ یکی بی واکنشی؛ یعنی کاری به هیچ چیز ندارد. در تاریخ ایران در زمان هایی این بی واکنشی را داشته ایم و گاهی در موقعیت بد واکنشی هستیم؛ یعنی سیستم حسی جامعه، تمام عیار عمل نمی کند. انگار بخشی از آن تعطیل است و در دریافت پیام ها، گزینشی عمل می کند. وقتی جامعه بد واکنش می شود، واکنش های آن یا منفعلانه، آنومیک و ناهنجاری است یا مقاومت گرایانه. گونه های مقاومت گرایانه در شرایطی است که احساس نسبت به حاکمیت، احساس عدم مشروعیت است.

نتایج پژوهش تبیین جامعه شناختی عوامل مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی نشان می دهد که اگرچه ارتباطی میان وضعیت اشتغال و بی تفاوتی اجتماعی در شهر تهران دیده نشده اما در روستاهای تهران این ارتباط وجود دارد. بدین معنا که در روستا، افراد شاغل نسبت به بقیه و با نسبت کم دارای بی تفاوتی اجتماعی بیشتری هستند. وضعیت تأهل، جنس، وضعیت تحصیلی و

درآمد تأثیری در بی تفاوتی اجتماعی نه در شهر و نه در روستا دارد و وابسته به این عوامل نبوده است. از دیگر نکات مهم پژوهش این است که هم در شهر و هم در روستا هرچه احساس بی عدالتی بالاتر باشد، میزان بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می یابد. در شهر هرچه استفاده از وسایل ارتباطی بیشتر بوده است، بی تفاوتی اجتماعی کاهش یافته است، ولی در روستا هرچه استفاده از وسایل ارتباطی بیشتر شده است، بی تفاوتی اجتماعی نیز افزایش یافته است.

بر طبق پژوهش ها واکنش افراد نسبت به هر واقعه یا حادثه متناسب با موضوع و ریسک مداخله می تواند کاملاً متفاوت باشد. مثال واکنش ها نسبت به مداخله در درگیری خیابانی، دعوت برای اهدای خون، کمک به فردی که به دنبال آدرسی می گردد و مشارکت در یک جنبش اجتماعی ممکن است کاملاً متفاوت باشد، اگرچه این فرض هم محتمل است که افراد بی تفاوت می توانند نسبت به همه این موارد تنها ناطری منفعل باشند. در هر حال واکنش افراد نسبت به رویدادهای اجتماعی تا حد زیادی تحت تأثیر نگرش آنها نسبت به قربانی یا نیازمند، جامعه و... است.

نقش رسانه ها در بی تفاوتی اجتماعی

در خصوص نقش رسانه ها نیز باید گفت که رسانه ها می توانند نقش بسیار مهمی در کاهش معضلی به نام بی تفاوتی داشته باشند. همانگونه که در حوادثی چون انفجار بندر شهید رجایی یا اطلاع رسانی رسانه ها تعداد زیادی از مردم در شهرهای مختلف برای اهدای خون به مراکز انتقال خون رفتند.

نتایج پژوهش تبیین جامعه شناختی عوامل مرتبط با بی تفاوتی اجتماعی نشان می دهد، بی هنجاری هم در شهر و هم در روستا بیشترین تأثیر مستقیم را بر بی تفاوتی اجتماعی داشته است که می توان آن را نشانه نوعی اختلال هنجاری در جامعه دانست به رویه ای که فرد خود را فاقد نوعی عضویت در جامعه می داند و احساس فراگیری از ناهماهنگی و عدم تطابق با هنجارهای اجتماعی را تجربه می کند؛ در شهر، پس از بی هنجاری، متغیر اعتماد اجتماعی بیشترین تأثیر را بر بی تفاوتی اجتماعی دارد که این موضوع نشان دهنده این است که تا زمانی که شرایط در جهت افزایش اعتماد اجتماعی پیش نرود و شایسته سالاری که جزو اساسی ترین عوامل افزایش اعتماد اجتماعی و کاهش عوامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی است بر جامعه حاکم نشود و همین طور واسطه هایی همچون نهادهای مردمی و NGO ها فعال نگردند، شاهد از میان رفتن احساس بی تفاوتی اجتماعی در سطح جامعه نخواهیم بود.

در روستا نیز پس از متغیر بی هنجاری اجتماعی، متغیرهای رضایت اجتماعی، خود اثربخشی اجتماعی و احساس بی عدالتی بیشترین تأثیر مستقیم را بر عامل بی تفاوتی اجتماعی دارند، که این موضوع نشان دهنده آن است که تا زمانی که مردم احساس رضایت نکنند و همچنین خود را به مثابه عاملی مهم و مؤثر در جامعه قلمداد نکنند و خود را دائماً با شرایط دیگر قیاس بکنند و از نتیجه این قیاس احساس تبعیض و احساس بی عدالتی کنند، همچنان نرخ بی تفاوتی اجتماعی بالا خواهد بود زیرا همانطور که می دانیم تبعیض در هر جامعه نتیجه نامطلوب تمرکز قدرت است که موجب هرز رفتن استعدادها و تضعیف توان اجتماعی مردم می شود. در نتیجه آن، انگیزه های اجتماعی کاهش می یابد و بی تفاوتی اجتماعی در نهایت خشونت و پرخاشگری را در پی دارد، که می بایست تبعیضات و احساس بی عدالتی اجتماعی را تا سر حد امکان کاهش داد.